مبدائیت نصف النهار دحو الارض در عرض صفر برای نظم کره؛ تساوی لیل و نهار در خط استوا

(15:25)

شاگرد: یعنی شما لحظه خروج از تحت‌الشعاع را با لحظه غروب این نصف النهار منطبق می‌کنید؟

استاد: بله. چون اگر همین جوری بگوییم غروب میزان است، لحظه نداریم، چون هر افقی لحظه اش فرق می‌کند. غروب خاص نداریم. کما اینکه –یکی از مشکلات همین است- همین نصف النهار غروبش نسبت به آفاق فرق می‌کند. یعنی الآن غروب نیم کره شمالی زودتر است و در همان حال نیم کره جنوبی غروبش دیرتر است و حال اینکه نصف النهار دحو الارض هر دو یکی است. شما اینجا هم باید کاری کنید که این نصف النهار دوباره لحظات نشود. اگر شد که دوباره حرف ما نقض می‌شود. همین بود که عرض کردم با عرض ما هم منافاتی ندارد. ما از ادله شرعیه یک نصف النهاری پیدا کردیم که وسط الارض است. بعداً می‌خواهیم به دخول اول ماه برای کل کره نظم بدهیم. اگر شما به قطب رفتید، مشکل نداشته باشید. حالا شما بگویید ما خصوص مکه را می‌گوییم، خب این دوباره نامنظم شد. چرا؟ چون وقت تابستان مکه را می‌گویید ای وقت زمستان مکه را می‌گویید؟! ای وقت بهار را می‌گویید؟! اگر وقت بهار مکه است، وقت پاییز است، خب طلوع و غروب شش است. اما در همین مکه اگر تابستان هستید، غروب آن کمی از شش دیرتر است. اگر در زمستان هستید همین مکه در وقت غروب از شش کمی زودتر است. لذا باز دوباره ان منظم می‌شود. به‌عنوان نظم لحظه‌ای عرض می‌کنم. ولذا ما گفتیم نصف النهار دحو الارض، نگفتیم طلوع و غروب و افق مکه.

از فرمایشاتی است که آقا هم ارسال کرده بودند و یک رفت‌وبرگشتی شد، ولی نشد تمامش کنم. ان شاءالله اگر مجال بشود تمامش می‌کنیم. خیلی تفاوت است بین اینکه برای نظم تقویمی نصف النهار دحو الارض را میزان قرار بدهیم [یا] اینکه میزان را دایره افق مکه قرار بدهیم.

شاگرد: فرق عملی آن‌ها چیست؟

استاد: فرق این است که وقتی عرض جغرافیایی صفر است، ما راحت می‌توانیم نظم بدهیم. نصف النهار مبدأ را داریم؛ عرض صفر، نصف النهار مبدأ هم در طول صفر است، لذا به یک مختصات زوج دو صفر می‌رسیم. یعنی ما یک نقطه داریم که طول صفر است و عرض هم صفر است. این خیلی خوب است. مبدأ شروع است. یعنی یک مختصاتی است که مبدأ عرض و طول ما هر دو صفر است. اینجا ساعت را هم تنظیم می‌کنیم. اما تا به افق مکه می‌روید، درست که نصف النهار

و طول مکه صفر است، اما عرضش حدود شانزده درجه است. وقتی عرض به شانزده رسید بقیه چیزها دوباره تفاوت می‌کنند. فقط زوال و نصف شب را دارید. اما طلوع و غروب یکی ندارید. حتی رؤیت هلال، برای کسانی که قائل هستند باید در بلد رؤیت بشود و هلال قابل رؤیت در افق بلد باشد، وقتی عرض داخلت کرد شما می‌توانید در عرض صفر هلال را ببینید و حال اینکه در عرض شانزده درجه که مکه است، هلال را نبینید. الآن علمائی که فتواشان این است به این قائل می‌شوند. می‌گویند شما روی خط استوا بروید، هلال را می‌بینید، اما اگر روی همین نصف النهار روی مکه مکرمه بیایید، چون شانزده درجه عرض دارد آن جا هلال را نمی‌بینید. جواب این را می‌گوید. می‌گوید وقتی آن را نمی‌بینید، شهر داخل نشده است. منظورم این بود. علی ای حال باید روی اینها دقت داشته باشیم که وقتی نصف النهار را برای نظم، از شارع اخذ می‌کنیم، اگر دوباره سراغ افقی برویم که عرض صفر ندارد باز همان حرفها پیش می‌آید.

شاگرد: شما نصف النهار را از شارع می‌گیرید ولی نقطه دقیق جغرافیایی را صفر می‌برید؟

استاد: بله. چون خود شارع وسط الارض را به‌عنوان نظم تقویمی انتخاب کرد. چرا شارع این نصف الارض را معیار قرارداد؟ برای اینکه نظم تقویمی پیدا بکند. والا خلاف غرض می‌شود که ما یک عرضی را داخلت بدهیم.

شاگرد: طلوع و غروب در عرض صفر در همه ایام سال یکی است؟

استاد: بله. ساعت طلوع و غروب در آن جا یکی است.

شاگرد۲: اگر ضابطه زوال شد، فرقی نمی‌کند. اگر قبل از زوال دیده شد تمام است.

استاد: درست است. من فعلاً ًساعت غروب کوک را گفتم. فرمایش شما بعدش می‌آید.

شاگرد: آن نظم کلی را چه بسا با غروب می‌توانیم برقرار کنیم .

استاد: ببینید، «دحیت الارض من تحت الکعبه»؛ کعبه یک نصف النهار دارد. نصف النهار مکانی است. نقطه‌ای که این نصف النهار دحو الارض است، عرض دارد. لازم نیست در نظم تقویمی چون آن نقطه دحی شده، افق آن نقطه را هم می‌زنان قرار بدهیم. البته در اینکه در وقت دحو الارض عرض چقدر بوده، در مباحث هیوی قولی هست؛ حاج آقا در درس هیئتشان می‌فرمودند. که یک زمانی این میل بیست و سه درجه اصلاً ًنبود. یعنی زمین که به دور خورشید می گشته، طوری بوده که هر دو قطب در کل سال تاریک و روشن بوده‌اند. چون میل نداشت. میل اعظم نبود، با محور عمود بوده‌اند. زمستان و تابستان هم نداشتیم. عرض شمالی و جنوبی همه یک جور بوده‌اند. می‌گویند بعداً ًدر اثری میل پیدا کرده است؛ مثلاً ًیک ستاره بزرگی از کنار زمین در شده و به حرکت آن یک تابی داده است، ای مذابی که در دل زمین بوده باعث شده لنگر زمین را در چرخش تغییری بدهد و کمکم آن را کج کرده است. الآن هم از نظر زیجات آن حرکت دورانی محور زمین را که حرکت رقص زمین می‌گویند، در بیست و هفت هزار سال یک دور می‌زند. یعنی جای نقطه اعتدال ربیعی در آسمان عوض می‌شود. زمانی هم که ابرخس زیج می‌نوشته و ترسیم تقویم می‌کرده، اول ِحمل با نقطه اعتدال ربیعی همراه بوده و بروج در اصطلاح شکل گرفته است. ولی الآن خیلی گذشته است. الآن اعتدال ربیعی در چهار درجه حوت است. مرحوم مجلسی اینها را در بحارالانوار توضیح داده‌اند. لذا از نظر فقهی می‌گویند آیا تحویل شمس به برج حمل می‌زنان است؟ آیا تحویل به برج عقرب می‌زنان است؟ برج، همانی است که ربطی به‌صورت ندارد. ای نه، تحویل شمس به‌صورت حمل می‌زنان است؟ کما اینکه تحویل قمر به‌صورت عقرب می‌زنان است؟ کدام یک از اینها می‌زنان است؟ الآن شمس در برج عقرب داخل می‌شود ولی هنوز در صورت عقرب نرسیده است. کما اینکه شمس الآن به نقطه اعتدال ربیعی می‌رسد اما هنوز داخل در برج نشده است. ای برعکس؟

شاگرد: فرمودید زمان غروب در عرض صفر همیشه ثابت است؟

استاد: بله، اگر شما روی استوا بروید، افق دوالبی است. در افق دوالبی در همه نقاط ساعت طلوع و غروب یکی است.

شاگرد: عوض شدن آن مگر تابع در اعتدال بودن یا نبودن نیست؟ درست است که به‌صورت عمودی طلوع و غروب می‌کند اما در شرق و غرب جا به جا می‌شود. آیا روز در استواء ثابت است؟

استاد: طلوع و غروبشان تقریباً برابر است. یکی از جملات کوتاه تشریح الافلاک این بود. فرمودند اگر در افق دوالبی بروید، «یستوی اللیل و النهار تقریباً الّا ندارد». این «ندارد» یعنی «یستوی دقیقاً». چه زمانی بود؟ آن وقتی که طلوع و غروب در وسط زوال نقطه رأس السرطان می‌شد. از روزهایی بود که وقتی خورشید درست در نقطه زوال استوا بود، در آن روز نصف النهار مکانی و نصف النهار زمانی دقیقاً یکی می‌شد. نصف النهار الآن ما تقریباً به این صورت است: اگر زمان را نصف کنید و اگر روی مکان را خط شمال به جنوب رسم کنید، دقیقاً نصف النهار زمانی و مکانی یکی نیستند. به‌خاطر همین است که شما می‌فرمایید. خورشید لحظه به لحظه به طرف شمال می‌رود. ای دارد لحظه به لحظه از طرف شمال بر می‌گردد. بنابراین لحظه‌ای که طلوع می‌کرد با لحظه‌ای که به نصف النهار می‌رسد، با لحظه‌ای که به غروب می‌رسد، جایش عوض شده است. یک دایره صغیره تشکیل نداده است. لغزیده است. وقت طلوع، روی یک دایره صغیره در افق به محاذی استوا بوده، وقتی غروب می‌کند چون حرکت می‌کرده از آن دایره صغیره وقت طلوعش می‌لغزد و ای بالاتر می‌رود و ای پایین‌تر می‌رود. یعنی آن دایره صغیره محاذی استواء تغییر می‌کند. این درست است. ولذا گفتند تقریبی است. کم است ولی تقریباً شبانه‌روز برابر است.

بنابراین روی حساب طلوع و غروب، اینها محاذی استوا هستند. چون محاذی استوا هستند دایره افقشان، دوائر صغار را قطع می‌کنند به نحو نصف. دایره افق هر نقطه‌ای که روی استوا هست، دوائر موازی استوا به نحو تنصیف و عمود بر آنها قطع می‌کند. به محض اینکه از استوا بیرون بروید دیگر دوائر موازی استوا به نحو غیر تنصیف و با زاویه قطع می‌شود.

شاگرد: به قرینه اینکه می‌خواهیم تقویم درست کنیم و نباید نقض غرض بشود، باید عرض را صفر بگیریم؟

استاد: بله، اینها چیزهای مهمی است. چون علی ای حال وقتی مدلول تصدیقی ادله اثباتی شارع را به مرحله و نصاب حجیت رساندیم، می‌گوییم این دلیل اثباتی به حد نصاب حجیتی که ما به شارع نسبت بدهیم رسیده است. یعنی شارع یک نصف النهاری را برای نظم و پایه کار قرار داده است، اگر این را فرض گرفتیم در اینجا خودمان باید به قرینه لبیه جلو برویم. یعنی دیگر اینجا به شارعی که این دلیل اثباتیه را آورده نسبت نمی‌دهیم که در نظم افق مکه را می‌زان قرار داده است. و الّا خلاف غرض او بود. این برای نظم کل کره بوده که اگر به قطب رفتید ای در ماوراء بودید، شرع حرفی برای زدن داشته باشد. به کسی که الآن آن جا است نظم بدهد. در اینجا باید نظم آن را در نظر بگیرید. به عبارت دیگر این قرینه لبیه می‌شود برای سر رساندن مقصود این دلیل اثباتی.

شاگرد: به این دلیل نظم درست نمی‌شود که غروب عقب و جلو می‌شود. یعنی شما می‌خواهید کاری کنید که غروب عقب و جلو نشود.

بازبینی #2
ایجاد شده 13 ژانویه 2026 15:32:32 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 ژانویه 2026 13:42:39 توسط ... .